

نقدی بر تفسیر علمی هفت آسمان و زمین در آیه ۱۲ طلاق

* سید حسین کریم‌پور

** سید محسن موسوی

چکیده

موضوع «هفت آسمان و زمین» از مسائل بحث‌انگیز میان مفسران است. برخی با رویکرد علمی، به ذکر اقوال مختلف پیرامون آیه ۱۲ سوره طلاق پرداخته و آن را بر عوالم مادی و کرات آسمانی تطبیق نموده‌اند، اما به نظر می‌رسد چنین تفسیر و تطبیقی، نه تنها به رفع ابهام آیات یادشده کمک نکرده، بلکه بر مشکل افزوده است. پژوهش حاضر به شیوه توصیفی - تحلیلی و با گرایش انتقادی بر آن است تا ضمن بررسی معناشناسانه مفردات و ترکیب‌های آیه، به استناد روایات معصومان علیهم‌السلام و نظریه‌های اندیشمندان، این نتیجه را مستدل نماید که مراد از آسمان‌ها و زمین‌های هفت‌گانه، تنها جهان مادی نیست؛ بلکه مقصود، مجموعه عوالم و مراتب هستی است که تحت اراده و تدبیر الهی اداره می‌شوند، بنابراین تحمیل یافته‌های علمی بر «سَبْعَ سَمَاوَاتٍ» تلاشی نافرجام و پایه ابهام‌های متعددی است که این نوشتار به تبیین آنها پرداخته است.

واژگان کلیدی

آیه ۱۲ طلاق، تفسیر علمی، هفت آسمان، هفت زمین، مراتب هستی.

h.karim@liau.ac.ir

*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد لاهیجان (نویسنده مسئول).

m.musavi@umz.ac.ir

** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران.

تاریخ پذیرش: ۹۸/۶/۷

تاریخ دریافت: ۹۷/۹/۳۰

طرح مسئله

موضوع هفت آسمان، در آیات متعدد قرآن - به تصریح یا اشاره - گزارش شده است. در میان این آیات، آیه ۱۲ سوره طلاق از ویژگی خاصی برخوردار است:

اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ؛

خدا کسی است که هفت آسمان را آفرید و از زمین [نیز] همانند آنها را. فرمان [او] در میان آنها فرود می‌آید.

در این آیه هم از هفتگانه بودن آسمان و هم از هفتگانه بودن زمین سخن گفته شده است. به نظر، این خصوصیت (هفت زمین) امتیازی است که می‌تواند به حل موضوع «هفت آسمان» کمک کند؛ اما عدم درک صحیح این ویژگی از سوی بسیاری از مفسران، سبب تضارب آراء و کثرت اقوال در مسئله شده و تا آنجا بر ابهام و پیچیدگی بحث افزوده که برخی را واداشته تا به ناتوانی خود در فهم مراد واقعی آیه اذعان نمایند. (ر.ک: سید قطب، ۱۴۱۲: ۶ / ۳۶۰۶)

با این حال، تحقیق برخی از پژوهشگران معاصر که در موضوع «هفت آسمان و زمین» تجمیع قابل ملاحظه‌ای از آراء صاحب نظران را عرضه نموده‌اند، نشانگر آن است که بیشتر مفسران بر آن‌اند تا با طرح احتمالات مختلف و تحمیل این احتمالات بر آیه مورد بحث، تفسیری علمی و هماهنگ با علوم تجربی ارائه دهند. (رضایی، ۱۳۸۷: ۱۱۳ - ۱۲۲)

اما آیا به راستی آیه مورد اشاره در صدد بیان مفهومی مادی و تجربی از آسمان‌ها و زمین‌های هفتگانه است؟ یا عنوان «هفت آسمان» به حقیقتی فراتر از عالم ماده، افزون بر آسمان دنیا، اشاره دارد؟ آیا تحمیل احتمالات مختلف بر آیه، با تمسک به تفسیر علمی یا توضیح آیات بر پایه علوم تجربی، روشی صحیح در راستای فهم آیه محل بحث است؟ تکیه بر این روش در تفسیر «هفت آسمان»، چه اشکال‌هایی را در پی دارد؟ راه برون‌رفت از این اشکال‌ها کدام است؟

به‌طور مسلم پاسخ به این مسائل مستلزم تفسیری صحیح از آیه مورد نظر است که با «رعایت همه ضوابط و معیارهای تفسیر معتبر، مانند: پیروی از روش صحیح تفسیر ... به‌دست می‌آید» (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۱: ۵۰) اما آنچه در پژوهش‌های معاصر ملاحظه می‌شود، عدم رعایت برخی از این ضوابط است که از درک نادرست موضوع مورد بحث نشئت گرفته و سبب شده این تصور پدید آید که تنها راه فهم صحیح آیه، به انتظارنشستن برای ظهور کشفیات و نظریات جدید علمی است. (رضایی، ۱۳۸۷: ۱۳۱) بی‌شک نتیجه چنین رویکردی، تداوم ابهام در مفهوم آیه مورد بحث و به تبع آن استنتاج‌های ناروا از این نقاط ضعف تفسیری است.

از این رو، جستار پیش رو بر آن است تا با تبیین مفردات و فرازها و تأکید بر قرائن موجود در متن آیه و با استمداد از آیات مشابه و روایات تفسیری، این معنا را تأیید نماید که اولاً، مفهوم اصلی و تفسیر صحیح آیه مورد بحث، با احتمالات گوناگون ناسازگار است؛ ثانیاً، معنای حاصل از این آیه تنها اموری حسی و تجربی نیست تا توجیه و تفسیر آن با داده‌های علمی و تجربی ممکن باشد. در نتیجه، به کارگیری روش علمی با عنوان تفسیر علمی راه مناسبی برای فهم آیه مورد بحث نیست؛ بلکه این روش ممکن است مشکلات متعددی را در پی داشته باشد.

بررسی نکات تفسیری آیه

برای بیان مقصود قرآن از «هفت آسمان و زمین» و نسبت آن با «علوم تجربی» لازم است موضوعات و مفاهیم دخیل در فهم آیه تبیین گردد. در این راستا، شرح و بیان مفردات و فرازهای آیه مورد بحث، روشی مألوف در تفسیر است که با ارائه دیدگاه‌های لغت‌شناسان و صاحب‌نظران اهل تفسیر همراه خواهد شد.

مفهوم‌شناسی

الف) سماء

ریشه لغوی «سماء» از «سمو» بوده و به معنای طلب برتری و علو آمده است. از این رو، این لفظ را به معنای سقف و آنچه بر زمین سایه افکن شده، مانند: ابر و نیز بارانی که از آن نازل می‌شود و حتی پشت اسب که به نوعی دارای علو و برتری است به کار برده‌اند. (ر.ک: ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳ / ۹۸) راغب اصفهانی در مفردات نیز، آسمان هر چیزی را «فوق» آن معرفی کرده و در باب نسبی بودن مفهوم «سماء» نوشته است: «هر آسمانی نسبت به سطح پایین آن، آسمان است و نسبت به سطح فوقانی، زمین است مگر آسمان اعلی که آن آسمانی است که زمین بر آن اطلاق نمی‌شود.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۲۷) همچنین برخی دیگر از محققان، پس از بررسی موارد استعمال کلمه «سماء» به این مطلب اشاره کرده‌اند که «معنای اصیل و اولیه این ماده در جایی به کار برده می‌شود که چیزی فوق چیز دیگر قرار گیرد و بر آن احاطه داشته باشد». (مصطفوی ۱۴۳۰: ۵ / ۲۶۷)

پس با لحاظ این مفهوم کلی و توجه به این مبنای مقبول نزد برخی اندیشمندان - که «الفاظ برای روح معانی وضع شده‌اند و دیگر مفاهیم در اثر کثرت استعمال پدید آمده‌اند» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵: ۱ / ۳۱) این نتیجه تأیید می‌شود که: معنای مورد اشاره، معنایی حقیقی است و چون روح در کالبد تمام استعمالات «سماء» جاری است. بر پایه این نظر، کاربست قرآنی «سماء» در سه دسته

پیش‌رو قابل توجه است:

دسته نخست، آیاتی است که مفهوم «سما» در آنها امری محسوس و مادی است، مانند «إِنَّا زَيْنًا السَّمَاءَ الدُّنْيَا يَزِينَةُ الْكَوَاكِبِ» (صافات / ۶) و «ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ» (فصلت / ۱۱) در این آیات سما به دخان تعبیر شده که مبدأ آسمان مادی بوده و بر فضایی اطلاق شده که دارای زینت ستارگان است. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۵ / ۲۶۹)

در دسته دوم، کلمه «سما» بر یک حقیقت معنوی دلالت دارد، مانند: «يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ» (سجده / ۵) و «وَكَمْ مِنْ مَلَكٍ فِي السَّمَاوَاتِ» (نجم / ۲۶) در این دسته از آیات، مبدأ تدبیر عالم، آسمان معرفی شده است. این تدبیر الهی به واسطه فرشتگانی که در آسمان‌ها مسکن دارند انجام می‌شود. بی‌شک انتساب امور غیرمادی (فرشتگان) به آسمان، نشان از مجرد و غیرمادی بودن «سما» است.

در دسته سوم، کلمه «سما» در مقابل «أرض» قرار گرفته و از مطلق آسمان؛ اعم از مادی و معنوی خبر می‌دهد، مانند: «لَهُ مَلِكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (زمر / ۴۴) (همان: ۲۷۲) در حقیقت تعبیر «السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» بیان روشنی از «ما سوی الله» است که همه مخلوقات ممکن با تمام مراتبشان از قبیل مجردات و مادیات را شامل می‌شود. (قریشی، ۱۳۷۱: ۱ / ۶۰)

برپایه آنچه گذشت، این نتیجه پذیرفته می‌شود که واژه «سما» در آیه محل بحث، به دلیل مقابله‌ای که با کلمه «أرض» دارد، در دسته سوم جای می‌گیرد و به معنای مطلق آسمان مادی و معنوی است.

ب) أرض

در لغت واژه «أرض» به هر چیزی که در پایین و زیر پا و در مقابل آسمان قرار گیرد، اطلاق شده است؛ از این‌رو، به بالا و پشت اسب سما و به چهار ستون و پاهای آن أرض، گفته‌اند. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱ / ۸۰) به نقلی دیگر، به پایین هر چیزی «أرض» و به بالای آن «سما» گفته شده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۳)

ملاحظه آیات قرآن نیز نشان می‌دهد که همین معنای کلی در استعمالات مختلف «أرض» به کار رفته است.^۱ بررسی‌ها تأیید می‌کند که اگر این کلمه به صورت اسم جنس در مقابل سما

۱. گویا از میان ۴۶۱ مورد استعمال واژه «أرض» در قرآن تنها موردی که - گفته شده - این لفظ در غیر معنای مألوف (مذکور در این بحث) استعمال شده، آیه «وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ» (زمر / ۷۴) است. رجوع به تفاسیر فریقین نشان می‌دهد، بیشتر مفسران برپایه اقوال

استعمال شود، شامل همه موجودات زمینی؛ اعم از جمادات، نباتات و حیوانات است، مانند: «لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (شوری / ۱۲) و اگر واژه «الأرض» به تنهایی و به صورت مطلق استعمال شود تنها بر کره زمین دلالت دارد، مانند: «وَالْأَرْضُ مَدَدْتَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ» (حجر / ۱۹) و اگر این کلمه با قید یا صفتی همراه شود، از آن قطعه محدود و معینی از زمین اراده شده است، مانند: «يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ» (مائده / ۲۱) و «وَجَعَلْنَاهُ نُورًا وَكُوطًا إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا». (انبیاء / ۷۱) (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۱ / ۷۶ - ۷۵)

از مطالب فوق معلوم می‌شود، کلمه «أرض» دارای اطلاقات متعددی است؛ گاهی به‌خاطر نوع قید به کار رفته در آن، مفهومی محدودتر از دیگری به دست می‌دهد و گاهی در نسبت با «سما» سنجیده شده و در این صورت، به «هر چیزی که در پایین و زیر آسمان قرار می‌گیرد» واژه «أرض» اطلاق می‌شود و شاید همین نسبی بودن معنای آسمان و زمین سبب شده که بعضی از محققان ادعا نموده‌اند که: آنچه غیر از زمین است نسبت به ما آسمان محسوب می‌شود، مانند مریخ که گرچه فی حدّ نفسه، یک کره و زمین است اما نسبت به ما - چون بالای سر ماست - آسمان حساب می‌شود. بنابراین ما را یک زمین بیشتر نیست که زیر پای ماست و به همین جهت در قرآن همواره به شکل مفرد به کار رفته است. (قریشی، ۱۳۷۱: ۱ / ۶۰)

ج) سبع

ریشه لغوی «سبع» به دو اصل برمی‌گردد که یکی به معنای عدد و دیگری به معنای موجود درنده و وحشی است. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳ / ۱۲۸) درباره معنای عددی سبع گفته‌اند: چون این عدد دارای نیرو و قوت است، به همین خاطر از قدیم الایام در مقدار تام و عدد کامل به کار می‌رفته است. (مصطفوی، ۱۴۳۰: ۵ / ۴۳)

اما در پاسخ به این سؤال که مقصود از «سبع» در ترکیب «سبع سماوات» چیست؟ رجوع به دیدگاه مفسران، نشان از دو نظریه متفاوت در این مقام است. بعضی مفسران برای تطبیق «سبع سماوات» بر کواکب و کرات بی‌شمار آسمان، این احتمال را تقویت کرده‌اند که مراد از سبع در

متقدمان و برخی روایات نامعتبر - منقول ذیل آیه یادشده - تأکید دارند که واژه «الأرض» در این آیه به معنای «أرض الجنة» است. در نقد این نظر باید گفت، در قرآن کریم آنجا که یک واژه در تمام یا قریب به اتفاق موارد، بر معنای معینی دلالت دارد، آن واژه برای آن معنای معین، نه در حد ظهور معمولی، بلکه در حد صراحت است و باید موارد مشکوک را به آن ارجاع داد. مشابه این نوع استظهار در تعیین مفهوم «فاقتلوا» ذیل آیه ۵۴ سوره بقره، نقل شده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۴ / ۳۷۱)

«سبع سماوات» عدد معینی نیست؛ بلکه این کلمه در مقام اشاره به مفهوم کثرت است. ایشان برای این احتمال به آیه شریفه: «وَكُوْا اَتْمَا فِي الْاَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ اَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ اَبْحُرٍ مَا نَعِدْتُ كَلِمَاتُ اللّٰهِ» (لقمان / ۲۷) تمسک نموده‌اند که در آن کلمه «سبعة» در معنای تکثیر به کار رفته است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱ / ۱۶۷)

در مقابل، بعضی دیگر از محققان معتقدند، مقصود از «سبع» در آیات «فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ» (بقره / ۲۹) و «فَقَضَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ» (فصلت / ۱۲)، معنای حقیقی عدد هفت است، نه نماد کثرت؛ زیرا اولاً، معنای کثرت خلاف ظاهر آیات است، به خصوص که در پاره‌ای از موارد، قرآن آسمان‌ها را تنها با کلمه سبع مورد اشاره قرار داده است، مانند: «وَبَيْنَنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا» (نبا / ۱۲)؛ ثانیاً، هنگامی از عدد هفت به عنوان نماد کثرت استفاده می‌کنند که عدد واقعی مورد نظر، در همان حدود باشد، مثلاً برای سیصد شیء، عدد هفت را به کار نمی‌برند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۲۴۲)

روشن است، دیدگاه نخست تنها در حد یک احتمال مطرح است و برای آن دلیل مشخص و قابل قبولی - در مقابل نظریه دوم - در دست نیست.

منظور از «سبع سماوات»

برخی مفسران به جهت اختلاف فراوان و احتمالات گوناگونی که درباره مفهوم و مصداق «سبع سماوات» مطرح شده بود، در همان آغاز به ناتوانی خود در فهم مدلول آیه اعتراف نمودند. (سید قطب، ۱۴۱۲: ۶ / ۳۶۰۶) این مسئله حاکی از آن است که ذکر احتمالات ضعیف نه تنها سودی برای رفع ابهام‌ها ندارد؛ بلکه در نتیجه‌گیری نیز مضر می‌باشد. بنابراین، در ادامه بحث‌ها، تنها به دیدگاه‌هایی اشاره می‌شود که در آنها کلمه «سبع» به معنای «عدد هفت» آمده است. برخی از مهم‌ترین دیدگاه‌ها در خصوص مفهوم «سبع سماوات» به شرح ذیل است:

مراد از آسمان‌های هفتگانه، فضای نزدیک ماست که سرزمین‌های هفتگانه را احاطه نموده است. از آنجا که سرزمین‌ها بر پایه تقسیم‌بندی عرفی هفت عدد بوده، بنابراین آسمان‌ها نیز هفتگانه نامیده شده است. (مدرسی، ۱۴۱۹: ۱۶ / ۸۸)

هفت آسمان اشاره به هفت منظومه شمسی یا هفت کهکشان است که ستارگان و سیارات در آن قرار دارند. (طالقانی، ۱۳۶۲: ۱ / ۱۱۰)

آسمان‌های هفتگانه مخلوقاتی جسمانی‌اند که همچون طبقاتی روی یکدیگر قرار گرفته‌اند. نزدیک‌ترین آنها به ما آسمانی است که ستارگان در آن جای دارند و اما آن شش آسمان دیگر، حقیقتشان برای ما معلوم نیست و قرآن تنها به ذکر طبقاتی بودن آنها بسنده کرده است. همچنین،

برای فرشتگانی که در آسمان‌ها مسکن دارند، عوالم ملکوتی هفتگانه‌ای قابل تصور است که «سماوات سبع» نامیده می‌شوند؛ چون از نظر علو مرتبه و احاطه‌ای که به زمین دارند، شبیه به آسمان‌های جسمانی‌اند. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷ / ۳۶۹)

مقصود از هفت آسمان، آسمان‌هایی است که بعضی فوق بعض دیگر و همانند دایره‌های تو در تو یکی وسیع‌تر از دیگری هستند، آنها به شدت به هم پیوسته و به صورت راه‌هایی (برای راهیابی به آسمان بالا یا نزول امر الهی) ساخته شده‌اند، نزدیک‌ترین آنها آسمان ستارگان (سما الدنیا) است که زمین ما در آن جای دارد و برترین و بالاترین آنها (آسمان هفتم) در پایین‌تر از سدره المنتهی قرار دارد. (صادقی، ۱۳۶۵: ۲۸ / ۴۱۸)

به نظر می‌رسد دیدگاه نخست که به تقسیم‌بندی آسمان و زمین براساس نظر عرف تکیه نموده، وجه قابل قبولی ندارد؛ زیرا «بسیار بعید است که قرآن روی تقسیم‌های متغیر بشری آیه نازل کند، چنان که امروز به جای هفت اقلیم سخن از پنج قاره است.» (قرشی، ۱۳۷۷: ۱۱ / ۲۲۱) نظریه دوم نیز که به عدد معینی درباره منظومه شمسی و کهکشان‌ها اشاره نموده، قابل اعتماد نیست. اما نظریه سوم که به جسمانی بودن آسمان‌های هفتگانه - علاوه بر هفت آسمان غیرمادی - تکیه دارد، تام نیست؛ از این جهت که اولاً، مستلزم پذیرش دو هفتگانه برای آسمان است و ثانیاً، از آنجا که آسمان در آیه مورد بحث مفهومی نسبی است، پذیرش هفت آسمان مادی مستلزم قبول هفت زمین مادی و خاکی است که مطابق بحث بعدی ضعیف‌ترین قول محسوب می‌شود. از میان اقوال فوق، دیدگاه چهارم صحیح‌تر به نظر می‌رسد و می‌توان برای آن مؤیداتی از سیاق آیه (ر.ک: ۱ - ۷) ارائه داد که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

مقصود از «هفت زمین»

در قرآن کریم آیه صریحی که بر هفتگانه بودن زمین دلالت نماید، وجود ندارد؛ تنها آیه‌ای که به این مطلب اشاره نموده، همین آیه مورد بحث (طلاق / ۱۲) است. البته این معنا در بعضی دعاها و روایات به تصریح یا اشاره از آن یاد شده است که دو نمونه آن در بحث روایی خواهد آمد. با این حال، به نظر می‌رسد، طرح احتمالات متعدد در معنای «هفت زمین» از سوی برخی پژوهشگران (رضایی، ۱۳۸۷: ۱۳۰) راه کار مناسبی برای هماهنگ نشان دادن مفهوم آیه با داده‌های علوم تجربی نیست؛ بلکه درک صحیح مقصود قرآن از این تعبیر (هفت زمین) ضروری است. اینک اهم دیدگاه‌های مربوط به این بحث، به شرح ذیل بررسی می‌شود:

منظور از «هفت زمین» هفت عدد از سیارات آسمانی است که ساختارشان از نوع همین زمین

مسکونی است. (بلاغی، ۱۳۳۰، ۲ / ۷)

مراد از هفت زمین، هفت طبقه زمین است و ما در روی طبقه هفتم آن قرار گرفته‌ایم؛ زیرا جمله «مِنَ الْأَرْضِ» نشان می‌دهد که این هفت طبقه در خود زمین است. (قرشی، ۱۳۷۱: ۳ / ۳۴۰)

منظور از زمین‌های هفتگانه اقلیم‌ها و قسمت‌های هفتگانه روی زمین است که (علمای جغرافی قدیم) کل زمین را به هفت قسمت (و یا قاره) تقسیم کرده‌اند. (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۱: ۲۴۳)

منظور از زمین‌های هفتگانه، هفت زمینی است که ما بر یکی از آنها قرار داریم و شش زمین دیگر به صورت طبقاتی به روی یکدیگر بوده و هر کدام از این زمین‌ها (ی مادی) در آسمانی (از جنس دخان و گاز) جدا از دیگری قرار گرفته‌اند. (صادقی، ۱۳۶۵: ۲۸ / ۴۱۹)

مقصود از هفت زمین، هفتگانه‌ای است که تنها یکی از آنها زیر پای ماست و شش زمین دیگر در بالای سر ما قرار دارند؛ چراکه هر آسمانی نسبت به مافوق خود زمین محسوب می‌شود. بنابراین مقصود از زمین دوم همان آسمان دنیا است که نسبت به مافوق خود زمین نامیده می‌شود و همین‌طور آسمان دوم نسبت به مافوق خود زمین سوم به حساب می‌آید تا برسد به آسمان ششم که نسبت به آسمان هفتم زمین هفتم است. بنابراین تعداد زمین‌ها به اعتبار تعداد سطوح آنها و نسبتشان با مافوق محاسبه می‌شود. این معنا برگرفته از روایاتی است که از معصومان علیهم‌السلام در تشریح آیه محل بحث نقل شده است. (فیض‌کاشانی، ۱۴۱۵: ۵ / ۶۸)

مسلماً از میان اقوال یادشده قول نخست، ضعیف‌ترین قول محسوب می‌شود؛ چراکه بدیهی است تعداد سیارات آسمانی بیش از هفت عدد است. قول دوم نیز قابل اعتماد نیست؛ زیرا این قول فقط به یک جنبه از مشابهت زمین و آسمان (طبقاتی بودن) توجه نموده و از سایر ویژگی‌ها مثل طریقت، غفلت کرده است. در قول سوم، هفتگانه بودن زمین - بر پایه تقسیم‌بندی متغیر بشری - به اقلیم سبعة تفسیر شده است که وجهی ضعیف محسوب می‌شود. (قرشی، ۱۳۷۷: ۱۱ / ۲۲۱) قول چهارم نیز به قول اول بازگشت دارد. در نتیجه، قول پنجم که هماهنگ با روایات و سایر اجزای آیه است (ر.ک: ۱ - ۷)، به حقیقت نزدیک‌تر است.

مراد از «مثل» در «مثلهن»

با معلوم شدن مفهوم «هفت آسمان و زمین» و ویژگی‌های آنها، بهتر می‌توان در مماثلت و مشابهت آن دو سخن گفت. در مورد مشابهت آسمان‌ها و زمین‌های هفتگانه چند نظر وجود دارد:

مشابهت در عدد: بیشتر مفسران - شاید به جهت روایات - بر آن تأکید نموده‌اند. (قرشی، ۱۳۷۷:

۱۱ / ۲۲۱؛ صادقی، ۱۳۶۵: ۲۸ / ۴۱۹)

مشابهت در طبقاتی بودن: همان‌گونه که آسمان‌ها طبقه‌طبقه به روی هم قرار دارند، زمین‌های

هفتگانه نیز طبقاتی بوده و روی هم قرار گرفته‌اند. (کاشانی، ۱۴۲۳: ۷ / ۱۰۲)

مشابهت در میزان وسعت: به این معنا که طبقات آسمان‌ها یکی وسیع‌تر از دیگری است، همین‌طور طبقات فوقانی زمین نیز نسبت به طبقات تحتانی از وسعت بیشتری برخوردار است. (صادقی، ۱۳۶۵: ۲۸ / ۴۱۹)

مشابهت در نظام حاکم بر آسمان‌ها و زمین: همان‌طور که در هر طبقه از آسمان، نظامی خاص حاکم است، در هر طبقه از زمین نیز قوانینی متفاوت با دیگر طبقات جریان دارد. (خطیب، بی‌تا: ۱۴ / ۱۰۲۰)

شبهات در طریقت: وصف طریقت به معنای محل عبور و مرور فرشتگان، در آیه شریفه: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ» (مؤمنون / ۱۷) ثابت است. در آیه محل بحث نیز با فراز «يَنْزِلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ»، اثبات طریق نزول امر الهی، به‌طور مشترک برای آسمان‌ها و زمین‌های هفتگانه ممکن است. (طوسی، بی‌تا: ۱۰ / ۴۲)

شاید بتوان وجه دیگری از مشابهت افزون بر وجوه قبلی بیان نمود و آن مشابهت در نوع و مرتبه وجود است، به این معنا که برای هر آسمانی نوع خاصی از زمین متناسب با آن خلق شده و برای هر مرتبه یا طبقه از زمین مرتبه خاصی از آسمان اختصاص یافته است. این معنایی است که از حرف «من» (جنسیه) در «و من الأرض مثلهن» می‌توان استظهار نمود و به نظر می‌رسد این وجه، جامع همه وجوه پیشین است.

تفسیر «يَنْزِلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ»

با توجه به اینکه فراز یادشده به رابطه بین آسمان‌ها و زمین‌های هفتگانه اشاره دارد، این ظرفیت را نیز دارد که به‌عنوان یکی از دلایل و قراین لفظی بسیار مهم، روشنگر بسیاری از مباحث گذشته باشد. نگاهی به تفاسیر موجود نشان می‌دهد، مفسران بیانات روشنی درباره این تعبیر عرضه نموده‌اند، از جمله اینکه:

از ظاهر جمله «يَنْزِلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ» برمی‌آید که ضمیر در آن، به هر دو کلمه «سماوات» و «أرض» برمی‌گردد. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹ / ۳۲۶) بنابراین تدبیر الهی در «بین» و میانه آسمان‌ها و زمین‌های هفتگانه جریان دارد. (طوسی، بی‌تا: ۱۰ / ۴۲)

منظور از «امر» در اینجا همان فرمان تکوینی خدا در مورد تدبیر آسمان‌ها و زمین‌های هفتگانه است، تا آنچه خدای عزوجل اراده کرده، ایجاد شود. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹ / ۳۲۶)

اطلاق «امر» بر اراده تکوینی خدا از آن جهت است که مجریان اراده حق تعالی در کائنات، این اراده الهی را به صورت امر دریافت می‌کنند. (مدرسی، ۱۴۱۹: ۱۶ / ۸۸)

آیات «يَنْزِلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ» (طلاق / ۱۲) و «يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ» (سجده / ۵) نشان می‌دهند، هر آسمان راهی برای نزول حاملین امر الهی و عروج ملائکه با کُتُب اعمال است. (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۷ / ۳۷۰ - ۳۶۷) همچنین آیه «وَلَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ» (مؤمنون / ۱۷) می‌فهماند که آسمان‌ها راه‌هایی هستند برای سلوک امر از ناحیه خداوند صاحب عرش و آمدو شد ملائکه‌ای که حامل امر اویند؛ چراکه «طرائق» جمع «طریقه» بیانگر این معناست که هر آسمانی که در بالای سرامست راهی است برای رسیدن به آسمان بالاتر، تا برسد به آسمان هفتم و تا سدره المنتهی و همین‌طور بالعکس؛ یعنی آسمان بالا راهی است به‌سوی آسمان پایین تا برسد به زمین ما. بنابراین آسمان‌ها راه‌های عبور برای برخی مقربان مانند پیامبر اسلام ﷺ و ملائکه تدبیرکننده جهان هستند. (صادقی، ۱۳۶۵: ۲۰ / ۲۲۹)

از آنچه در تفسیر «يَنْزِلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ» بیان شد، نتایج دیگری نیز حاصل می‌شود، از جمله: یک، آسمان‌ها و زمین‌های هفتگانه در ارتباط با یکدیگرند؛ نه آنکه تصور شود همچون قطعه‌ها یا مجموعه‌های پراکنده، از هم جدا هستند. این مفهوم اتصال و پیوستگی را می‌توان از واژه «شداداً» در آیه «سبعاً شداداً» (نبأ / ۱۲) نیز به دست آورد. (طالقانی، ۱۳۶۲: ۳ / ۱۵)

دو، رابطه آسمان‌ها و زمین‌ها یک رابطه طولی است نه عرضی؛ به این معنا که هر آسمان بالاتر از حیث وجود در مرتبه‌ای عالی‌تر نسبت به آسمان پایین‌تر قرار دارد. همین‌طور این نوع رابطه درباره زمین‌های هفتگانه نیز صادق است. این نکته را می‌توان از کلمه «يَنْزِلُ» استظهار نمود.

سه، شاید یکی از دلایلی که باعث شده اکثر مفسران برای تفسیر واژه «الامر» در آیه محل بحث بر امر تکوینی تأکید کنند و از امر تشریحی صرف‌نظر نمایند، این نکته است که اثبات امر تشریحی و جریان این نوع امر در همه آسمان‌ها و زمین‌های هفتگانه آسان نیست ولی اگر این معنا پذیرفته شود که آسمان‌ها «طرائق» و مسیر عبور امر الهی (تکوینی یا تشریحی) است، تا برسد به زمین ما انسان‌ها، در این صورت مانعی نیست که مقصود از «الامر» در آیه شریفه شامل امر تکوینی و تشریحی باشد.

چهار، امکان عبور و حرکت در میان آسمان‌ها و زمین‌های هفتگانه یا بعضی مراتب آن تنها برای موجودی فراهم است که از مقام و قوت لازم برخوردار باشد، آن‌گونه که در تفسیر آیه «وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ مَعْلُومٌ» (صافات / ۱۶۴) در شأن فرشتگان آورده‌اند که «آنها در آسمان‌ها دارای جایگاه و حدی [از وجود] هستند که از آن تجاوز نمی‌کنند.» (دخیل، ۱۴۲۲: ۶۰۱) و یا در ذیل «جَاعِلِ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا أُولِي أَجْحَتٍ مُمْتَنِي وَثَلَاثَ وَرَبَاعَ» (فاطر / ۱) گفته‌اند که: این تفاوت در تعداد بال‌های فرشتگان کنایه از مراتب متفاوت و میزان توانایی آنان در فراز و فرود ایشان برای انجام اوامر الهی است. (سبزواری، ۱۴۰۶: ۵ / ۴۹۴)

پنج، آسمان‌ها و زمین‌های هفتگانه، از زمین زیر پای ما تا «سدرۃ المنتهی» و عرش الهی امتداد دارد. بنابراین نمی‌توان همه آنها را مادی یا همه را معنوی به حساب آورد. همان‌گونه که درباره «سبع طرائق» گفته شده، راه‌های آسمان منحصر در راه مادی نیست تا براساس «وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ × التَّجْمُ الثَّاقِبُ» (طارق / ۳ - ۱) تنها ستارگان به‌عنوان طارِق طریق آسمان باشند بلکه آسمان‌ها راه‌هایی برای رفت‌وآمد فرشته‌ها نیز هستند ولو ما به درستی و تفصیلاً این‌ها را درک نکنیم. (جوادی آملی، بی‌تا: درس تفسیر سوره مؤمنون، جلسه ۱۳)

مجموعه نتایج فوق نشانگر آن است که تفسیر علمی از هفت آسمان و زمین و تطبیق آنها بر کرات آسمانی و جهان مادی، در حقیقت ناشی از نادیده گرفتن تفسیر دقیق عبارت «يَنْزِلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ» است.

هفت آسمان و زمین در روایات

شیوه و باور بزرگان تفسیر نشان می‌دهد، توجه به روایات تفسیری - بدون بحث سندی - در صورت هماهنگی محتوا با آیات، خالی از فایده نیست. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱ / ۲۴) بر این پایه، در قسمت حاضر برای متمیم فایده و تأیید مطالب پیشین، به دو روایت تفسیری که ناظر به آیه محل بحث است، اشاره می‌شود:

حدیث یکم: در روایتی از امام رضا علیه السلام پرسیدند، معنای «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْحُبُكِ» (ذاریات / ۷) چیست؟ و این محبوبیت آسمان چگونه است؟ «کیف یكون محبوبة ذلك، جعلنا الله فداك؟» حضرت در پاسخ ابتدا کف دست چپ خود را پهن کرده، فرمود: این زمین اول است، بعد کف دست راست را بالای آن قرار داده و گفتند: و این آسمان، چون گنبدی بر بالای آن است؛ سپس فرمود: بالای آسمان دنیا، زمین دوم است و بالای زمین دوم، آسمان دوم است و همین‌طور حضرت، تا هفت زمین و هفت آسمان را تصویر نمودند: «فبسط كفّه اليسرى ثمّ أوقع اليميني عليها. فقال: هذه أرض الدنيا والسماء عليها فوقها قبة والأرض الثانية فوقها قبة والأرض الثالثة فوق السماء الثانية والسماء الثالثة فوقها قبة». (بحرانی، ۱۴۱۶: ۵ / ۴۱۴)

اما نکاتی که در بررسی این روایت می‌توان گفت آن است که:

ذکر تعداد آسمان‌ها و زمین مؤید تفسیر کسانی است که کلمه سبع را در عدد معین معنا نموده‌اند. به‌صراحت بیان شده که زمین دوم فوق آسمان دنیا (آسمان مادی و محسوس) و فراتر از عالم ماده قرار گرفته است. بنابراین نباید زمین دوم و زمین‌های فوق آن را مادی و خاکی تصور کرد. تعبیر «قبة» یعنی گنبد، حاکی از احاطه هر آسمان نسبت به زمین خود است و این نشان می‌دهد

آسمان و زمین در هر طبقه مکمل یکدیگر بوده و یک مجموعه متناسب و هماهنگ را می‌سازند. بنابراین تکرار این تعبیر درباره آسمان دوم و سوم می‌تواند بر وجود مجموعه‌های برتر و بالاتر دلالت داشته باشد.

با توجه به مکمل بودن آسمان و زمین، فهم صحیح از هر آسمان باید با تصور زمین مربوط به آن همراه شود در غیر این صورت معنای درستی از هفت آسمان و زمین به دست نمی‌آید.

حدیث دوم: پیامبر اکرم ﷺ در پاسخ به زینب عطاره که از شیوه درک عظمت خدا سؤال کرده بود، فرمود: برای درک عظمت خدا، باید درباره عظمت مخلوقاتش فکر کرد. سپس حضرت برای ارائه تصویری روشن از عظمت مخلوقات، فرمود: «إِنَّ هَذِهِ الْأَرْضَ يَمَنُ فِيهَا وَمَنْ عَلَيْهَا عِنْدَ اللَّهِ تَحْتَهَا كَحَلْقَةِ مُلْقَاةٍ فِي فَلَاةٍ قِيٍّ وَهَاتَانِ وَمَنْ فِيهِمَا وَمَنْ عَلَيْهُمَا عِنْدَ اللَّهِ تَحْتَهَا كَحَلْقَةِ فِي فَلَاةٍ قِيٍّ وَالثَّالِثَةُ حَتَّىٰ آتَيْتَنِي إِلَى السَّيِّعَةِ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ» یعنی این کره زمین با همه بزرگی و عظمتش در مقایسه با طبقه‌ای که تحت آن قرار گرفته، مانند حلقه انگشتری افتاده در بیابانی بسیار وسیع است (كَحَلْقَةِ مُلْقَاةٍ فِي فَلَاتٍ) سپس فرمود، این دو طبقه به اضافه آنچه که در آنهاست، نسبت به طبقه بعدی، آنقدر کوچک و ناچیز است که گویی حلقه‌ای در بیابان است (كَحَلْقَةِ مُلْقَاةٍ فِي فَلَاتٍ) و همین طور حضرت درباره طبقه سوم توصیفی مشابه طبقات قبلی نمودند تا رسیدند به طبقه هفتم. (کلینی، ۱۳۴۸: ۸ / ۱۵۳)

این روایت نیز علاوه بر تعیین عدد و طبقاتی بودن آسمان‌ها و زمین‌های هفتگانه نتایج دیگری نیز به دست می‌دهد از جمله:

در روایت از تعبیر «حلقه» برای بیان محدودیت استفاده شده و ظاهراً از محدودیت فیزیکی و مادی سخن گفته است؛ اما شاید این نوع تعبیر به جهت تشبیه معقول به محسوس و درحد فهم مخاطب بوده است. بنابراین منافاتی ندارد که مقصود از محدودیت در اینجا محدودیت در مرتبه وجودی باشد.

تعبیر «الَّتِي تَحْتَهَا» که در روایت تکرار شده، هم قابل انطباق بر طبقات آسمان‌هاست و هم ظاهراً بر زمین‌های بالا منطبق است و این تأییدی بر نسبی بودن مفهوم زمین و آسمان است.

تشبیهی که در روایت آمده، علاوه بر بیان عظمت مخلوقات الهی به‌طور ضمنی اشاره به این نکته دارد که درک کنه و منتهای خلقت جهان، از قدرت بشر خارج است، مگر آنکه به کمک مفسران حقیقی قرآن این معنا تصویرسازی شود.

این روایت - با تعبیر «من علیها» که برای ذوالعقول به‌کار می‌رود - وجود ساکنانی در آسمان‌ها و

زمین‌های بالا را نشان می‌دهد. این واقعیتی است که دیگر روایات نیز به آن تصریح کرده‌اند، مانند دعای امام سجاده علیه السلام در صحیفه سجادیه که درباره فرشتگان فرمود:

فَصَلِّ عَلَيْهِمْ وَ عَلَي الرُّوحَانِيِّينَ مِنْ مَلَائِكَتِكَ، وَ أَهْلِ الرُّزُقَةِ عِنْدَكَ... وَ أَسْكَنْتَهُمْ بَطُونِ أَطْبَاقِ سَمَواتِكَ. (صحیفه سجادیه، ۱۳۷۶: ۳۸)

پروردگارا! پس درود بفرست بر ایشان، و بر روحانیان از فرشتگان، و مقربین درگاهت، ... و آنها که در باطن طبقات آسمان‌هایت جای دادی.»

هفت آسمان قرآن و نسبت آن با علوم تجربی

آنچه در بحث‌های تفسیری بیان شد، نشان از آن دارد که، با به‌کارگیری روش تفسیر قرآن به قرآن، به‌خصوص توجه به مفهوم قرآنی مفردات و ترکیبات آیه و نیز با عنایت به روایات تفسیری می‌توان به یک مفهوم قابل قبول از آیه مورد بحث، دست یافت. این در حالی است که در بعضی پژوهش‌ها، با اثبات معانی متفاوت و برشمردن احتمالات متعدد، این ادعا مطرح شده که در ارتباط با مفهوم «هفت آسمان» نسبت دادن یک معنای خاص به قرآن ناصواب و تحمیل بر قرآن است. (رضایی، ۱۳۸۷: ۱۳۰)

در نقد این نظر گفتنی است، وظیفه مفسر روشنگری درباره مفهوم مفردات و فرازهای آیه برپایه مستندات لغوی، قرآنی و روایی است؛ اما بیان معانی متعدد یک واژه و یا بسنده کردن به ذکر دیدگاه‌های مختلف درباره فرازهای یک آیه، نه تنها به فهم آن آیه کمک نمی‌کند؛ بلکه بر ابهام‌ها می‌افزاید. باید اذعان نمود تا زمانی که از آیه محل بحث، تفسیر معین و روشنی ارائه نگردد، سخن گفتن از نسبت بین نظریه قرآن با علوم تجربی، شایسته نیست. بر این پایه در مقاله حاضر تلاش شده است، با استفاده از همه دلایل و شواهد، از جمله بحث‌های لغوی، روایی و بهره‌گیری از نقطه نظرات محققان، معنایی مدلل و مستند از آیه مورد بحث ارائه گردد و نتیجه آن شد که به روشنی می‌توان گفت:

با توجه به صفات متعددی که قرآن و روایات برای «هفت آسمان و زمین» ثابت نموده‌اند، مقصود از آسمان‌ها و زمین‌های هفتگانه، همانا مجموعه عوالم هستی است، که آسمان‌های آن، بعضی فوق بعض (سبع سماوات طباقاً) و همانند دایره‌های تو در تو، یکی وسیع‌تر از دیگری است (كحلقة ملقاة في فلات) آنها به شدت به هم پیوسته و متصل بوده (سبعاً شداداً) و به صورت راه‌هایی (سبع طرائق) برای نزول امر الهی یا راهیابی به آسمان بالا ساخته شده‌اند. نزدیک‌ترین آنها آسمان ستارگان (سمااء الدنيا) است که بر بالای زمین ما جای دارد و برترین و بالاترین آنها (آسمان هفتم) در افق اعلی قرار گرفته است (وهو بالافق الأعلی) در برابر این هفت آسمان، هفت زمین قابل تصور است که یکی از آنها زمین زیر پای ماست و شش زمین دیگر فوق این زمین ما می‌باشد؛ چراکه برای

هر آسمانی، زمینی لازم است و تا زمین نباشد آسمان نیست.

آنچه اشاره شد تصویری اجمالی از هفت آسمان و زمین است که قرآن و روایات به ما نشان داده‌اند و چنان که پیداست از حقیقتی ماورایی و وحیانی خبر می‌دهد و ظاهراً ابهامی هم در آن دیده نمی‌شود. شاید ادعای ابهام در آیات کیهانی از این جهت است که برخی انتظار دارند هر جا قرآن از آسمان و مسائل کیهانی سخن می‌گوید باید مطابق با نظریات علمی روز سخن بگوید و چون چنین نمی‌یابند ادعا می‌کنند که «با توجه به ابهام‌هایی که در مورد آسمان و کهکشان‌ها از نظر علمی وجود دارد و نظریه‌های متفاوت و بالنده‌ای که هر روز ارائه می‌شود، نمی‌توان گفت که نظر قطعی قرآن کدام نظریه است.» (همان: ۱۳۱) درحالی‌که لازم نیست قرآن در یک مسئله علمی، حتماً نظریه علمی داشته باشد؛ زیرا قرآن در صدد و در جایگاه حل مسائل علمی نیست؛ بلکه به همان اندازه که هدف قرآن در هدایت مردم تأمین می‌شده، بسنده کرده است. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۲۳۲)

پیامدهای تفسیر علمی هفت آسمان و زمین

از مطالب فوق دانسته می‌شود که، علمی دانستن دیدگاه قرآن درباره هفت آسمان و زمین یک اشتباه آشکار است که پیامد آن ظهور خطاهای دیگر است. در ذیل به برخی از این خطاها اشاره می‌شود:

الف) ادعای اعجاز علمی قرآن درباره هفت آسمان

برخی محققان با طرح مسئله هفت آسمان قرآن مدعی شده‌اند که با توجه به کشفیات جدید علوم کیهان‌شناسی در صحنه کهکشان‌ها، این گزاره قرآن نوعی اعجاز علمی است. (پاک‌نژاد، ۱۳۵۰: ۱ / ۱۱۱) در نقد این ادعا گفته شده است: اگر بپذیریم مقصود از اعجاز علمی قرآن، نوعی رازگویی علمی است که مدّت‌ها بعد از نزول آیه، آن مطلب علمی توسط دانشمندان علوم تجربی کشف می‌شود، در این صورت، نظریه قرآن درباره هفت آسمان را نمی‌توان مصداق اعجاز علمی دانست؛ زیرا موضوع هفت آسمان، قبل از اسلام در میان قوم نوح و بین یهودیان مطرح بوده است. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۱: ۸۵ و ۱۴۲) اما به نظر نقد برتر آن است که اساساً موضوع «طبقات هفتگانه آسمان» در دایره علوم تجربی نمی‌گنجد تا بحث شود، آیا نظریه قرآن درباره «هفت آسمان»، مصداق اعجاز علمی است، یا خیر؟

ب) تطبیق یا تحمیل نظریه مورد قبول عصر بر قرآن

همان‌گونه که می‌دانیم، در هیئت قدیم بنا بر فرضیه کیهانی بطلمیوسی، زمین را مرکز عالم می‌دانستند و قائل بودند که نُه فلک (قمر، عطارد، زهره، شمس، مریخ، مشتری، زحل، فلک البروج، و

فَلَكِ اطلس) بر زمین احاطه دارد. این فرضیه، چون فرضیه علمی مورد قبول آن زمان‌ها بود، برخی مفسران تحت تأثیر جو علمی زمان خود، سماوات سبع قرآن را همان افلاک پنداشتند؛ تا آنکه معلوم شد که افلاک نه‌گانه اصولاً اساسی ندارد، زمین مرکز عالم نیست و فلک یا مفهومی که قدما دریافته بودند، وجود خارجی ندارد و سیارات نیز به تعدادی که آنان می‌پنداشتند، نیست و به این ترتیب تاروپود عنکبوتی این فرضیه، از هم گسیخت. (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۱: ۲۳۴)

این بیان آشکارا از تحمیل و تطبیق بی‌جای دانش عصری بر هفت آسمان قرآن خبر می‌دهد و این‌گونه به نظر می‌رسد که چنین تطبیق‌های ناروایی ریشه در این گمان نادرست دارد که تفسیر این نوع آیات با یافته‌های علمی، امری ناگزیر و ضروری است.

ج) نسبت دادن نظریه هفت آسمان قرآن به علم ناقص زمانه

بعضی معاصران، پا را فراتر نهاده، نه تنها تحمیل و تطبیق نظریه هیات بطلمیوسی را بر قرآن تأیید کرده است؛ بلکه این معنا را به همه مفسران نسبت داده و نوشته است: «ماجرای هفت آسمان از اینها هم روشن‌تر است. بدون استثنا همه مفسران پیشین، آن را به روانی و آسانی بر تئوری‌های هیات بطلمیوس تطبیق می‌کردند (و چرا نکنند؟ همه ظواهر بر آن دلالت دارد) و فقط در قرن نوزدهم و بیستم است که مفسران جدید قرآن (عرب و غیرعرب) به فکر تفسیر تازه‌ای از این آیات، آن هم در پرتو معارف جدید، می‌افتند و معانی مشکوک و تازه‌ای پیش می‌نهند. باری از قبول ناسازگاری (گاه شدید) ظواهر قرآنی با علم گریزی نیست». (سروش، ۱۳۸۶)

وی در جای دیگر می‌افزاید: «آیا سنت معتزلیان راه بهتری را نشان نمی‌دهد که چنین پاره‌های ناسازگار از قرآن را سازگار با عقاید عامیانه اعراب بدانیم و از تکلفات و تاویلات نالازم و ناسالم رهایی جوییم و جواهر آموزه‌های قرآن را از غبار این ابهامات پاکیزه نگه داریم (خواه آن آیات از سر هم‌زبانی با اعراب وارد شده باشند، خواه به سبب دانش محدود پیامبر)». (سروش، ۱۳۸۷)

در نقد این دعاوی گفتنی است - چنان‌که در بحث پیشین گذشت - تطبیق نظریه هیات بطلمیوس بر «سبع سماوات» خطایی آشکار است و اگر به تفاسیر پیشینیان مثل *التبیان* و *مجمع البیان* نگاهی شود، معلوم می‌شود که نسبت دادن چنین معنایی به همه مفسران لغزشی بزرگ‌تر می‌باشد. اما از این دو نارواتر استنتاج‌های بعدی است؛ چراکه ادعای ناسازگاری ظواهر قرآن با علم و انطباق آن با عقاید عامیانه اعراب عصر رسالت و یا ادعای محدودیت دانش پیامبر ﷺ و تأثیرپذیری از علم ناقص زمانه، همه به این معنا ختم می‌شود که در قرآن باطل راه دارد؛ این در حالی است که قرآن در توصیف خود، تصریح می‌کند: «وَيَالْحَقُّ أَنْزَلْنَاهُ وَاَلْحَقُّ نَزَلَ» (اسراء / ۱۹۵)، یعنی آنچه قرآن فرموده،

حق است و جای هیچ بحثی نیست، حتی اگر هزاران دانشمند بر خلاف آن نظر داده باشند؛ همین‌طور چیزی که از آیه‌ای بر نمی‌آید، بی‌جهت نمی‌توان بر آن تحمیل نمود حتی اگر همه فلاسفه و دانشمندان بر آن، اتفاق نظر داشته باشند. (مصباح یزدی، ۱۳۹۱: ۲۳۳ - ۲۳۲)

د) به انتظار نشستن، برای اثبات گزاره دینی

در انتظار کشفیات علمی نشستن برای اثبات گزاره دینی، اشکال دیگری است که برخی پژوهشگران معاصر به آن اذعان نموده‌اند. بی‌گمان این گفته که: می‌توان انتظار داشت در آینده آسمان‌های دیگری فراتر از آسمان دنیا کشف شود و گزاره‌های دینی به اثبات رسد (رضایی، ۱۳۸۷: ۱۳۱؛ روحانی و معارف، ۱۳۹۵: ۱۸۰)، حاکی از عدم شناخت دقیق موضوعات قرآنی و حامل این طرز تفکر است که تنها علم پاسخ‌گویی ابهام‌های ناشی از عدم درک صحیح آیات قرآن است. شاید آنان انتظار دارند، همه آنچه قرآن می‌گوید محسوس و علمی باشد درحالی که خود قرآن فرمود، چیزهایی وجود دارد که شما آن را نمی‌بینید: «فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ * وَمَا لَا تُبْصِرُونَ». (حاقة / ۳۹ - ۳۸)

بی‌شک تأکید بر تفسیر علمی و توجه بیش از اندازه به علم روز، نقطه ضعفی است که بسیاری از تفاسیر ما را فراگرفته است و گویا برخی مدعیان «ناسازگاری قرآن با علم» نیز به این نقطه ضعف آگاه بوده و برای اثبات ادعاهای خود، بر این مبنای غلط پای فشرده و گفته است که: «اگر باید به انتظار نشست تا علم تجربی معلوم کند که مراد از هفت آسمان چیست، پس چرا این همه بر سر علم باید کوفت؟ ... آیا این شیوه، در فهم و استفاده از قرآن رخنه‌های رفوناپذیر نمی‌افکند؟ و بر همه چیز غبار تردید و تیرگی نمی‌افشانند؟ و امن و اعتماد به کلام و متکلم را نمی‌ستانند؟» (سروش، ۱۳۸۷)

آری، اصرار بر نگاه علمی به برخی آیات و در ابهام رهاکردن آنها، سبب تردید و تیرگی در فهم قرآن می‌شود؛ اما راه‌گریز از آن را نباید در غیرعلمی جلوه دادن آیات قرآن جستجو کرد؛ چه بسا محتوای آیات از جنس قضایای فراعلمی است و بر حقایقی دلالت دارد که حس و عقل قادر به درک آن نیست، مگر آن که علمی از غیب به مدد رسد: «وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ». (نساء / ۱۱۳)

نتیجه

ارائه تفسیری مبهم (با احتمالات متعدد) از هفت آسمان و زمین، راهکاری است که برخی پژوهشگران معاصر برای عبور از تناقض ظاهری میان محتوای این نوع آیات با داده‌های کیهان‌شناسی اتخاذ نموده‌اند. این روش به انضمام این ادعا که فهم درست و دقیق گزاره‌های دینی نیازمند به کشفیات علمی در آینده است، سبب شده تا بعضی با تمسک به این نقاط ضعف تفسیری،

محتوای این نوع آیات را غیرعلمی و سازگار با عقاید عامیانه اعراب معرفی کرده و حتی پیامبر خدا ﷺ را به محدودیت در علم و تأثیرپذیری از علم ناقص زمانه متهم نماید؛ با آن که ساحت قرآن و پیامبر ﷺ از هر نوع نقص و باطلی مبرا است.

در نقد این ادعاها باید گفت، اولاً، قرآن در صدد و در جایگاه حلّ مسائل علمی نیست، تا تصور شود قضایای آن لزوماً از جنس قضایای علمی و نیازمند به تفسیر و توجیه علمی است؛ ثانیاً، از آنجا که قرآن «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» است، راه فهم آیات خود را نیز نشان داده که همانا رجوع به آیات محکّمات و روایات معصومان علیهم السلام است. پس با تکیه و اعتماد به این دو ثقل، «هفت آسمان و زمین» نیز معنای روشنی می‌یابد که عبارت است از همه عوالم و مراتب وجود که تحت اراده و تدبیر الهی اداره می‌شوند. (يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ)

منابع و مأخذ

الف) کتاب‌ها

- قرآن کریم.

- صحیفه سجادیه، ۱۳۷۶، قم، الهادی.

- ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ ق، معجم مقاییس اللغه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی.

- بحرانی، سید هاشم، ۱۴۱۶ ق، البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت.

- بلاغی، محمدجواد، ۱۳۳۰، الهدی الی دین المصطفی، صیدا، العرفان.

- پاک‌نژاد، سید رضا، ۱۳۵۰، اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، تهران، کتابفروشی اسلامیة.

- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۸، تفسیر تسنیم، قم، اسراء، چ ۸.

- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۹، تفسیر تسنیم، قم، اسراء، چ ۶.

- جوادی آملی، عبدالله، بی‌تا، دروس تفسیر، سایت اسراء، <http://www.portal.esra.ir>.

- خطیب، عبدالکریم، بی‌تا، التفسیر القرآنی للقرآن، بیروت، دار الفکر العربی.

- دخیل، علی بن محمد، ۱۴۲۲ ق، الوجیز فی تفسیر الكتاب العزیز، بیروت، دار التعارف، چ ۲.

- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دارالقلم.

- رضایی اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۸۱، پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، رشت، کتاب مبین، چ ۳.

- سبزواری نجفی، محمد، ۱۴۰۶ ق، الجدید فی تفسیر القرآن المجید، بیروت، دار التعارف.

- سروش، عبدالکریم، ۱۳۸۶، *بشر و بشیر*، سایت باشگاه اندیشه، <http://www.bashgah.net>
- سروش، عبدالکریم، ۱۳۸۷، *طوطی و زنبور*، سایت باشگاه اندیشه، <http://www.bashgah.net>
- سید قطب، ابراهیم بن حسین، ۱۴۱۲ ق، *فی ظلال القرآن*، بیروت و قاهره، دارالشروق، چ ۱۷.
- صادقی تهرانی، محمد، ۱۳۶۵، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة*، قم، فرهنگ اسلامی، چ ۲.
- طالقانی، سید محمود، ۱۳۶۲، *پرتوی از قرآن*، تهران، شرکت سهامی انتشار، چ ۴.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۴۱۷ ق، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چ ۵.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، *التبیین فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- فیض کاشانی، محمدمحسن، ۱۴۱۵ ق، *تفسیر الصافی*، تهران، الصدر.
- قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۱، *قاموس قرآن*، تهران، دار الکتب الإسلامية، چ ۶.
- قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۷، *تفسیر احسن الحدیث*، تهران، بنیاد بعثت، چ ۳.
- کاشانی، فتح الله، ۱۴۲۳ ق، *زبدة التفاسیر*، قم، بنیاد معارف اسلامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ ق، *الکافی*، تهران، دار الکتب الإسلامية، چ ۴.
- مدرسی، سید محمدتقی، ۱۴۱۹ ق، *من هدی القرآن*، تهران، دار محبی الحسین علیه السلام.
- مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۹۱، *معارف قرآن*، ج ۳-۱، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصطفوی، حسن، ۱۴۳۰ ق، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، بیروت، دار الکتب العلمیة، چ ۳.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الإسلامية.

ب) مقاله‌ها

- رضایی، علیرضا، ۱۳۸۷، «هفت آسمان و زمین»، *قرآن و علم*، شماره ۲، ص ۱۳۴-۱۱۳، قم جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم العالمیة.
- روحانی مشهدی، فرزانه و مجید معارف، ۱۳۹۵، «ماهیت‌شناسی آسمان‌های هفتگانه با تکیه بر مؤلفه‌های خلق و امر در آیات قرآن»، *تحقیقات علوم قرآن و حدیث*، شماره ۳۰، ص ۱۸۴-۱۵۱، تهران، دانشگاه الزهراء علیها السلام.